



﴿ قیمت اشتراك سالانه ﴾

طهران دوازده (۱۲) قران
سایر بلاد ایران هفده (۱۷) قران
مالک خارجه دو (۲) تومان
﴿ قیمت تک نمره ﴾
طهران چهار (۴) شاهی
سایر بلاد ایران (۵) شاهی

فاذا نفخ فی الصور فلا أنساب ینهم

هنگی سیاسی تاریخی اخلاقی ، مقالات و لویجی
که موافقت با مسلک ما داشته باشد با امضا پذیرفته
میشود در طبع و عدم طبع اداره مختار است ،
یا کتبی بدون [قمر] قبول نخواهد شد ،
﴿ وجه آئونه از هر کس و از هر جامه متاخر گرفته میشود ﴾

﴿ عنوان مراسلات ﴾

میرزا جهانگیر خان شیرازی و
میرزا قاسم خان تبریزی
﴿ طهران نزدیک امامزاده یحیی ﴾
﴿ کوجه مسجد فاضل خلخالی ﴾
دیبر و نکارنده میرزا علی اکبر خان قزوینی
دوشنبه ۲۴ ربیع الآخر ۱۳۲۶ هجری

﴿ اعلام ﴾

(۱) ضامن وجوه آئونه مشترکین صور اسرافیل در بلاد
داخله و خارجه وکلای محترم اداره اند .
(۲) اجرت اعلان سطری دو قران ، در صورت تکرار
تخفیف داده میشود .

﴿ بقیه از شماره قبل ﴾

دیگری میگوید : دخالت اوضاع طبیعی و آب و هوای
اقالیم مختلفه را در عموم مسائل و خاصه امور اجتماعی
نمیتوان انکار کرد ، همان اندازه که زمان در اینگونه
مسائل مداخله دارد بهمان اندازه مکان نیز دخیل است .
شما اگر میشنوید در اروپا یا امریکا این صداها بلند
و کم و بیش هم منتهج نتیجه شده است ، اینرا هم نباید
فراموش کنید که زمین آن صفحات مستعد تر ، باران
وافر تر ، ورود خانه ها زیاده تر ، و بیماریه اخری
محصولاتشان تقریباً دیمی است .
فرق است میان اراضی خشک و کویر ایران که یک

رشته قنات را ارباب بیچاره با صرف مال و بذل یک عمر
مشقت بصعوبت دائر نگاه میدارد ، و فرنگستان که
تمام اراضی را آب باران و رود خانه های خدا داد
مشروب میکنند ، فرضاً که امروز مقاصد شما تمامه
اجرا شد باید دید که آن وقت رعیت با کدام سرمایه
به حاصلخیز کردن زمین یا حفر و سقیه قنات موفق
خواهد شد .

این رأی اختراعی را که شما امروز در امور زراعی
ما میدهید بعقیده من علناً حکم به تخریب ایران میکنید
، هرگز برای رعیت ممکن نمیشود که بتواند آن قدر
از سرمایه را که برای احداث قنات یا افلا تعبیر و مرمت
آن کافی باشد پس انداز کند ، و فرضاً که مقتدر باشد
این رعایا کجا حس عمومیت منافع کرده و کی برای کمک در
این قبیل امور مشترکه حاضر خواهند شد ؟ -
عقیده مزبوره یکی از آن اشتباهات است که شاید
بذعن غالب دانشمندان قوم و بلکه هوا خواهان آسایش

نوعی نیز کافی خطور می کند ، اما کمی غور در همان اصول روابط اجتماعی دنیا برای حل این عقده مشکله کافی است .

هر چند که اجتماع سرمایه در پیش مالک در سرعت اقدام باحداث قنات یا تعمیر و مرمت مجاری دخالت داشته باشد ولی بی هیچ شبهه جای این تقیصه را مسئله اجبار ناشی از احتیاج رعایا ، و احتیاج حاصل از غنای ارباب بر می کند .

بالاشك آنکه برای رفع هوائج ضروری حیات دست بعمل میزند خیلی گرمتر ، چسبیده تر و حاضر تر است از کسی که برای مزید تجمل و تکثیر زواید زندگی کار می کند .

رعیت پول میدهد بکار می پردازد برای اینکه عیالش لحث ، اولادش گرسنه ، و خودش در مقابل مسئولیت های طبیعی خود شرمسار نماند ، اما ارباب برای اینکه اسب های قرا باغیش را بروسی و شکل بیضی استخراجش را بمار پیچ و کلهای [مینا] و [داودیش] راه سنبل هالاندی و [کاهلبا] تبدیل کند .

آیا کدام يك از این دویه آباد کردن زمین محتاج تر و به حاصلخیزی آن مجبورتر است .

همیشه ضعف و قوت احتیاج اصول و پایه پشت سکار و [انرژی] است . هر چه احتیاج بیشتر در صورت مساعدت اسباب قوت عمل زیادتر است .

سببی اظهار می کند : جنبه نظری و [بیورنی] این خیال شما صحیح است اما يك قدم هم بعالم عمل و [پراتیک] داخل شوید ، امروز رعیت شما از همان نخعی که در حاصل آن شريك است مبدزد ، و در فکر این نیست که در آخر سال در حاصل این تخم با ارباب سهم است شما چگونه تصور می کنید که پس از پیشرفت این خیال در آبادی و حاصلخیزی زمین سعی کند ؟ -

این حرف صحیح است و من ابدأ در فساد اخلاق رعایای امروزی مملکت حرفی ندارم و بیشتر از هر کس معتقدم که رعیت ما امروز دروغ را بر راستی و تقلب را بر صداقت و بالاخره هر نوع رزالت را بر علو نفس ترجیح میدهد ، اما به بینم که منبع این سیئات اخلاقی همان مظلومیت و محرومیت آنها و تسلط و اقتدار

مالکین نیست ؟ و آیا برای رفع همین فساد اخلاق مجبور نیستیم که آنها را آسوده تر و غنی تر نگاهداریم ؟ عرفای ما بکلام معجز نظام [العقر سواد الوحه فی الدارین] هر معنی بفرنجی که بدهند باز علمای اخلاقی دنیا میدانند که منبع و منشاء تمام فسادهای اخلاقی بشر همان عدم اطمینان مظلومین از حاصل زحمات خود و مختصر تر بی اعتدالی در تقسیم ثروتهای دنیاست .

همان طور که کثرت و ازدیاد ثروت مایه تبلی ، تن پروری ، عیاشی و بکار نرفتن ثروت در موارد لازمه میباشد ، همان طور هم قلت آن موجب دناوت و بستی و کذب و تقلب است .

و اینکه معترض ما بگوید داخل عمل و [پراتیک] نمی شویم دخول ما بعالم عمل هم گمان نمیکشیم بصرفه و پیشرفت منکرین عقاید ما تمام شود ، چه عمده ترین ملاکهای ما امروزه دولت است و کمی که يك سفر دو ماهه در ایران کرده میداند که خالصه را از دو فرسخ فاصله بواسطه خرابی و بی حاصلی و خستگی میتوان شناخت در صورتیکه دهات و قری متعلقه بخورده مالک غالباً آباد و حاصلخیز است .

خرابی خالصجات دولتی را بهر سو رفتار مباشرین دولتی و تقلب و دزدی ضابط و عامل که منسوب کنند شخص بصیر میداند که علت آن همان اجتماع مقداری زیاد از اراضی و املاک درید شخص واحد است .

❖ بقیه دارد ❖

❖ تذکره گرام راجع بوقیعه [سیله سوار] جواب ❖
❖ نمره ۱۱۴ بیست و پنجم ربیع الاول ۱۳۲۶ ❖
توسط ۰۰ امیر معزز حکمران [اردبیل] و مضافات .
حضور ۰۰۰ آقای وزیر امور خارجه ۰۰۰ روز چهار شنبه وارد [آستارا] بجهت کسب مطالب که ۰۰ .
قونسل نیز در آستارا تشریف داشتند تا کنون آنها همس ، بموجب راپورت گمرک و مذاکرات یکسفر که از [سیله سوار] بعد از حدوث و وقوع نزاع یکسره به آستارا آمده بود چاکر بمرض میرساند : يك تران اسب قزاق فرار از خاک ایران میگردد [کاندرا] همان ساعت بدون اینکه اسب را از سر حددار و غیر مطالبه بکند با حالت مسی باغلق

انتقام التیام دهند والا بیکیاره از فارس محو و ملت مایوس
بر حسب تکلیف اسلامیت و انسانیت رفتار خواهند
نمود (از طرف عموم ملت و انجمن اسلامی و انجمن
نصار)

﴿ ایضاً نمره ۳۰ ﴾

توسط انجمن محترم جنوب حضور مبارک جناب نظام
السلطنه وزیر داخله دامت شوکت بر حسب وعده تلگرافی
دوماه این ملت مظلوم آمرین و قتله شهید رابع حجة
الاسلام هشتاد ساله و سپید جوان ناکام علمدار مشروطه را
در مقابل چشم خود دیده تأمل و صبر کردیم که دست
انتقام الهی برسد ، اینک موکب حضرت و الانزول اجلال
فرمودند جنابعالی بواسطه مصیبتی که دیدید از حالت نا
امیدی و سوزش جگر ملت داغیده آگاه و مستحضرب
استدعا داریم اکیداً بحضرت والا سفارش فرمائید عاجلاً
قصاص و انتقام ملت را از آسرو مرتکب این فتنه و جبهه
فرمایند والا بهیچ چیز از ملت مایوس جلو گیری نمی
توان نمود (از طرف عموم ملت و انجمن اسلامی و
انجمن انصار)

﴿ نظم یکی از هموطنان ﴾

خدمت مدیر صور اسرافیل دامت
تائیداته . آلا ن قریب دو سال است که صبت عدالت
از هر ناحیه ایران بلند و از هر ایرانی که پرسند ملت
این انقلابات ! این خونریزی ها و این فدا کاریها چیست ؟
خواهد گفت اجرای عدالت ، ولی افسوس که مایرانیها
همیشه از رسم باسم و از معنی بصورت قناعت کرده و
فقط بهها هو دلخوش و بظاهر از حقیقت قانعیم !
تقریباً هقارن یا قبل از تشکیل مجلس شورای ملی
شبه الله ارکانه از طرف دولت غلبه بما وعده اصلاح عدلیه
یعنی تغییر [ارگانی زاعینون] آن باصول جدید داده شد و

چندین وزیر معذرت تخییر نیز در سمدت باخقبارات تمام
و اجازه کامل بسمت وزارت عدلیه معرفی شدند اما از
تمام اصلاحات چیزی که برای ما ملت ایران حاصل شد
فقط همان سر لوحه های اطاق محایکات اجرا و تمیز و
غیرها بود و سایر بی نظمی ها و اغراض و بی اثری
احکام بر همان هیچ هرج و مرج ساق بر قرار است .

از جمله این بنده مدت هشت ماه است که از مظفر
الدوله خمسة عارض میباشم . و تمام رؤسای عدلیه اسناد
مرا دیده و بحقیقت دعوی من معترف شده اند . لیکن
نمیدانم بکدام شاهکار پلٹیک قویم در صورتیکه صحت اسناد
این بنده ثابت و محکومیت طرف مدلل شد بود قدری در
اجرای حکم ماطله رفت که مظفر الدوله پس از انجام تمام
کارهای خود در طهران مراجعت بخمس نمود ، و این بنده
با کمال بریشانی تا حاله که هشت ماه تمام از ابتدای توسل و
عارض شدنم باین اساس محکم عدالت میگذرد هنوز از حق
معلوم خود محروم ، از شخص شما الصاف میخواهم
آیا مقصود ملت ایران از قبول اینهمه زحمت و تحمل
اینهمه مصیبت و دادن اینقدر از جان و مال جز بر قراری
اساس عدالت چیزی بود ؟ و آیا اسم مشروطه مقید و
لفظ استبداد مضر است یا در صورتیکه بمعانی این دو کلمه
عمل شود آنوقت فایده بسی و ضرر دیگری مشهود
خواهد شد ؟ عجالتاً از شما خواهشمندم که این عراض
مرا چون یک نفر از ملت هتم در جریده . . . درج
فرمائید ، بلکه خدا کند در دل وزرا و رجال
و قضات ما رحمی پیدا شده قدری بمسئله عدلیه اهمیت
بدهند و ضمناً این بنده نیز بحق خود برسد ، اگر چه
میدانم بقول شاعر

﴿ گوش اگر گوش تو و ناله اگر ناله من ﴾

﴿ آنچه البته بجائی نرسد فریاد است ﴾

﴿ البید علی اصغر طهرانی ﴾

﴿ ترجمه نمره ۱۲ و ۱۴ روزنامه [رول سکل] از شماره ۲۸ ﴾

مجلس حل اقتدار و استطاعت آنرا دارد که بتواند حکم و قرارداد قطعی خود را در بطلان و اسقاط اعتبار این اجاره
نامه بموقع اجرا بگذارد و همچنین شرکت عمومی هم که دارای چهل و دوشمبه در ایران و [لندن] و [اسلامبول] و
[وین] و [باد کوبه] و بعضی جاهای دیگر بوده است میتواند حفظ حقوق قانونی خود را بشمارد
در مقاله آتی من مطالعه کنندگانرا از قرار داد مجلس و وزارت عدلیه و خارجه ایران و همچنین از بیانات حاج

حسن آقای ملکوف و ویس قونسول میرزا هاشموف مطلع خواهم کرد . امضا (ن . یانوف)

بقیه مقاله روزنامه [روز سکان] منطابقه مسکو (نمره ۱۲ و ۱۴)

در نمره ۱۹ روزنامه محاکات (روزنامه رسمی محاکات وزارت عدلیه ایران) ۲۱ رجب ۱۳۲۵ (۱۸ اوت ۱۹۰۷) تفصیل ذیل مندرج است : نتیجه تحقیقات اعضای کمسیون منتخبه از وکلای ملی برای مذاقه کامله در اجاره راه [شوشه] آستارای شرکت عمومی این است « که اجاره راه شوشه مظفری به [مسپو ورتمان] تبعه دولت بهیبه روس تصویب مؤسسان شرکت عمومی واقع نشده است و وکالتنامه را که حاج حسن آقای ملکوف با مهر شرکت عمومی در دست دارد نمی توان صحیح و معتبر و محضای شرکت عمومی دانست و از درجه اعتبار ساقط است » این قرار داد مجلس دارای مهر رسمی مجلس و مهر و امضای رئیس سابق مجلس [مرتضی قلی] میباشد .

در نمره دیگر روزنامه محاکات شرح اسناد و قرار دادهای وکلای ملی و محاکات وزارت خارجه که دلیل بر تقلب ملك التجار نسبت بدولت و ملت ایران است و وکالت نامه جعلی که پسر خود حاج حسن آقای ملکوف باسم شرکت عمومی داده مندرج است . در مجلس محاکات وزارت خارجه ایران در حضور داشتن محترم السلطنه رئیس وزارت خارجه ایران و [مسپو باراموسکی] مترجم سفارت روس و میرزا احمد خان وکیل دعوی شرکت عمومی و مؤسسان شرکت عمومی و وکلای مسپو ورتمان مسپو [باراکائسکی] و مسپو [زیلبربرک] که از مسکو رفته اند چنین حکم قطعی صادر شد که : « مطابق فصل ۱۶ نظامنامه شرکت تبعه خارجه و جهاً من الوجوه حق اجاره و [کنطرات] راه مظفری را ندارند و وکالت نامه که بموجب آن این راه بمسپو ورتمان اجاره داده شده است قانونی نیست و از درجه اعتبار ساقط است چرا که ملك التجار حق دادن وکالت به پسر خود باسم شرکت عمومی نداشته است » .

بملاوه آن در قرار داد وزارت خارجه ایران مطالب و مقررات مهمه ذیل مذکور است :

« اولاً مسلم است که دولت علیه ایران امتیاز راه آستارارا فقط بشرکت عمومی داده است و اجاره و استجاره و حمل و نقل راه خود راه را که يك قطعه از ملك مسلم ایران است ، و حقوق شرکت عمومی در راه مزبور مفصلاً فصل بفصل در امتیاز نامه آن راه که موشح است بدستخط اعلیحضرت پادشاه ایران مندرج است »

غیر از آن حقوق که در فصول امتیاز نامه شرکت عمومی مندرج است برای شرکت مزبور قانوناً و حقاً حتی تعاقب نمیکرد و بصاحب امتیاز یا مستأجر راه بر حسب امتیاز نامه نمی رسد که بدون اجازه مخصوص دولت در راه دخل و تصرف بکند ، خاصه باوجود اظهار رسمی که از طرف وزارت خارجه ایران در ماه [ابون ۱۹۰۷] جمادی الاولی ۱۳۲۴ تمام سفارتخانه ها شده است که این گونه معاهدات باتباعه خارجه بهیچ وجه من الوجوه معتبر و مصدق نشده کان لم یکن خواهد بود در خصوص اجاره دادن راه بمسپو ورتمان حکم قضیه کمسیون وزارت خارجه از قرار ذیل است :

« اجاره مسپو ورتمان که مبنی بر وکالت نامه غیر صحیحی است کان لم یکن باید تصور شود و راه مظفری بشرکت عمومی باید متعلق باشد مسپو ورتمان اند راه مزبور را بشرکت منتقل نموده و آنچه خسارت بر او وارد شده است بر عهده کی است که آن را بر او اجاره داده است که باید غرامت خسارت وارده بمسپو ورتمان را شخصاً از عهده بر آید » .

بر حسب عریضه و کپل دعوی شرکت عمومی میرزا احمدخان بوزارت امور خارجه ایران چنین معلوم میشود که شرکت عمومی بتوسط یکی از نظرای شهر مسکو هم بمسپو ورتمان اعلام نموده که حاج حسن آقای ملکوف ابداً حق نداشته است که راه مظفری را بایشان اجاره بدهد و آن اجاره نامه در نظر شرکت بهیچوجه اعتبار قانونی نداشته است چرا که حاج حسن آقای ملکوف بهیچوجه و کبلی شرعی آن شرکت نبوده است .

حال به بنیم که خود حاج حسن آقای ملکوف در خصوص اجاره راه مظفری به مسپو ورتمان چه میگوید . میگوید که پدر من ملك التجار مبلغ چهارصد هزار تومان سهم ازین شرکت دارد در صورتیکه شرکاء دیگر فقط چهل و پنجاه هزار تومان سهم دارند و يك مایهون (دو کورور) دیگر سهام رانیز به متمولین روسیه و آلمان و فرانسه فروخته است . باین واسطه میندارم که پدر من حق داشته است وکالت اجاره دادن این راه را که برای ساختن آن از جیب خودش هم خیلی خرج کرده

است بمن بدهد . صحیح است که بدر من لژیاریست شرکت عمومی خلع شده است و لی سبب آن صدراعظم سابق ایران عین الدوله بوده است چرا که بدر من در باب ملک خودش [فریمان] واقع در خراسان از قدیم با او عداوت داشته و عین الدوله در صدارت خودش از شرکت عمومی ده هزار تومان رشوة گرفت که راه مظفری را از بدر من گرفته بشرکت عمومی تسلیم نماید و حکم کرد که راه متعلق است بشرکت عمومی . بدر من بخوبی میتواندست حقوق خودش را ثابت کند ولی تمام دفاتر او را بحکم شاه توقیف کرده بودند . بدر من چندین دفعه هم در روزنامه های ایران اعلان کرد که بر عهده نمیکرد که بموجب دفاتر شرکت که توقیف کرده اند مدلل بدارد که آن راه بدشترش از پول شخصی او و صاحبان سهام خارجا حداث شده است . ولی شرکت تا بحال نمی خواهد آن اسناد را بدست او بدهد و تا میتواند کار را بتوقیف میندازد . یکماه قبل وزیر عدلیه ایران مخبر السلطنه میخواست حکم کند که مؤسسه شرکت عمومی رجوع بدفاتر توقیف شده نموده صورت مخارج راه را ملاحظه و معین نماید ولی اغتشاشات [رولوسون] اخیر ایران مانع شد و چه اهمیتی دارد که مجلس ایران اجازه نامه را تا صحیح میدانند ، وزارت عدلیه ایران هم اجازه را صحیح میدانند ولی سفارت روس در طهران اجازه را صحیح و معتبر میدانند زیرا که [کنترات] راه را جنرال قونسول ایران در مسکو [مسبو پالبا کوف] امضا کرده است .

من در جواب این مسئله گفتم که جنرال قونسول فقط شهادت بر صحت امضای (نظر سوشنکوف) داده است نه بر صحت اجازه و سواد اجازه نامه را که با امضای نظر بدست آورده بودم بلا نشان دادم . مهیوت شد و گفت عجب ! و ملکوف متحیرانه نگاهی بسواد اجازه نامه کرده اظهار داشت که اینها هیچ اهمیتی ندارد ! بعد از فکر ملکوف گفت : وزیر مختار روس در طهران این اجازه را که بمسبو ورتمان داده شده است صحیح و قانونی میدانند کافی است !! حاج حسن آقا هیچ اهمیتی بر آن نمیدهد که [مسبو پالبا کوف] برای شهادت فقط صحت امضای (نظر سوشنکوف) از کار و شغل خود خلع شده است .

در باب دخل راه مظفری ملکوف اظهار داشت که گویا راه الحال فقط ضرر میآورد و پنجاه هزار منات هم از آن عاید نمیشود من نمیفهمم که از کجا میرزا جعفر گفته است چهار صد هزار منات دخل دارد .

من در جواب گفتم پسر برای چه مسبو ورتمان در طهران باین اندازه جد و جهد در اثبات حقانیت اجازه نامه میکنند و بیول خود دو وکیل دعوا بطهران فرستاده است و متحمل این همه مخارج میشود ، ملکوف در جواب سر خود را باین انداخته هیچ نگفت ، در موقع خدا حافظی بمن طشر زد که او با مسبو ورتمان میرزا جعفر را بمحاکمه خواهد کشید برای انتشار اینگونه اخبار نا صحیح در باب راه مظفری .

پرسیدم که آیا بعد از تمام آن اسناد و احکام کمسیون مجلس و وزارت خارجه ایران ؟ ! گفت بلی ! چرا که اجازه نامه راجع ال قونسول ایران در مسکو امضا کرده است این مطلب را دوباره ملکوف صریحاً تکرار کرد که بر حسب معاهده [ترکان جای] که هشتاد سال قبل فیما بین دولتین ایران و روس بر قرار شده است اجازه نامه صحیح و قانونی محسوب میشود . ویس قونسول ایران میرزا هاشموف با حاج حسن آقای ملکوف در این مسئله همراهِ و متفق است . و میگوید که شرکت عمومی میتواند فقط با ملک التجار که پسر خود و کانتنامه داده است مرافقه کند و بمسبو ورتمان مامورین هیچ دخلی ندارد ، و نمیتوان از اوسلب حقوق اجازه آن راه را نمود در صورتیکه اجازه نامه را جنرال قونسول ایران که برای این مسئله از کار خلع شده امضا کرده است ، سفارت روس هم در طهران همین طور باین مسئله تخته میکنند و نماینده سفارت مزبور هم در طهران [مسبو بارانوسکی] در موقع مجلس وزارت خارجه ایران که این اجازه نامه را باطل و از درجه اعتبار ساقط دانست حضور داشت قبول نکرده است که صورت مجلس را امضا کند ، همراه هنوز تمام نشده است ، دولت ایران آن اجازه نامه را از درجه اعتبار ساقط و نا صحیح میدانند لیسکن سفارت روس بر حسب معاهده [ترکان جای] عقیده معکوس دارد .

در اختتام این مقاله لازم میدانم که يك مسئله که بخوبی پرده از روی این عمل اجازه راه مظفری بر میدارد بنکارم در اواخر ماه [دکانر سنه ۱۹۰۶ میلادی] نایب سفارت ایران در [پترزبورغ] میرزا ابوالحسن خان بمسکو

مأمور شده بود که از طرف وزارت خارجه ایران تمام اسناد و دفاتر شرکت عمومی را که رد حاج حسن آقای ملکوف بود توقیف کرده و بخود وکیل معمولی اعلان نمود که شرکت بکلی ازو سلب وکالت نموده است و نایب سفارت مزبور ایران در این باب بتمام ابرائیان مقیمین مسکو اعلان کرد .

در خصوص اظهارات ویس قونسول میرزا هاشموف که جنرال قونسول سابق [منیمو پالپا کوف] بجهت این مسئله از خدمت خود خلع شده است (نمره ۱۲ روزنامه رول) از من خواستن میکنند که اعلان نمایم که منیمو [پالپا کوف] بپیل و اراده خود بملاحظه مرافقه و انتقالی که در خصوص اجاره دادن این رام منیمو و ریمان از طرف حاج حسن آقای ملکوف رخ نموده است استغفاده است . انتهی امضا (ن . پاپوف)

چرند پرنده

آی کبلانی ! دیشب دست بچوانهای تو و همه مسلمانها باشد عروسی رقی من بود . جوانها مطرب مردانه ، زنها هم برای خودشان رقص زمانه داشتند ، گاهی هم عوض دگش میکردیم ، یعنی مطرب های زمانه میآمدند بیرون . مطربهای مردانه را مبرستادیم اندرون ، باری جات خالی بود ، من پر مردوا هم بزور و روکشیدند توی مجلس ، اما روم بدیوار کبلانی ، خدا نصیب هیچ خانه نکند ، شب ساعت چهار يك دفعه از خانه همسایه ها صدای شبن و غوغا بلند شد ، عیال مشهدی رضا علی رحمت خدا رفته بود ، دلم بر اش خیلی سوخت برای اینکه هم جوان بود هم چندتا اولاد صغیر داشت ، من هر چند محض اینکه زنها بد شکونی نکنند مطلب را بچاندم و گفتم چیزی نیست مشهدی رضا علی زنت را کشتک میزند و بچه هاش گریه میکنند ، اما خودت میدانی که به خود آدم چه قدر تلخ میگذرد ، درست همانا کشتک خانه آدم عروسی ، زن بشکن ، خانه دیوار بدیوار ماتم و عزای ، در هر حال من همین طور که توی مجلس نشسته بودم نمیدانم از علت پیری یا محض اینکه شام دیر داده بودند یا برای اینکه خواهم دیر شده بود یا بلکه برای این هول و تکافی که خورده بودم ، نمیدانم همین طور که نشسته بودم کم کم يك ضعیفی بمن دست داد مثل اینکه همه اوضاعها را فراوش کرده ام و فکرم رفت توی نخ کارهای دنیا ، به بیند همه کارهای دنیا همین طور است ، يك جا جراحت است يك جا مرهم ، يك جا شادی است ، يك جا عزای ، يك طرف زهر است ، يك طرف عمل ، واقعا شاعر خوب گفته

(نیش و نوش و گل و خار و غم و شادی بهمنه ،)
بعد گفتم چرا باید اینطور باشد ! خدا که قادر بود همه دنیا را راحت خلق کند ، همه عالم را تیرین و دلچسب بیافریند ، بجای این خارها ، نیش ها ، غم و غصه ها دنیا را پر از گل و نوش و شادی بکند ، بعد بزرگ تو یکدفعه مثل اینکه این عبارت شیخ سعدی که بگویند « اگر همه شب قدر میشد شب قدر هم مثل شبهای دیگر میشد » ، بمن الهام شد ، آنوقت چند تا استغفار کردم و گفتم خدایا بزرگی بتو می برازد و بس ، واقعا اگر ظلمت نبود قدر نور را کی میدانست ، اگر تلخی نبود لذت شیرینی را کی میفهمیدند ، پس این کارها باید همین طور باشد ، کبلانی من علم و سواد درستی ندارم اما حکما و عرفای ما در بن بابها لابد تحقیقات خوب دارند و گمان میکنم که آنها هم معتقدند که دنیا باید همین طور باشد ، و بایه نظام عالم هم پر همین است ، باری همین طور که توی این فکر ها بستم کم کم در کارهای بزرگ مملکتی باریک شدم مثلاً یادم افتاد ساعت چهار از شب رفته خانه اعظم الدوله حکمران کرمانشاه که خودش در صدر طالار روی مخده نخل خواب و بیدار نشسته و سه نفر بدست خدمت محرم کمر نقره در خدمتش ایستاده يك طرف دلبری طناز مشغول کرشمه و ناز ، يك طرف شاهدهی شعبده باز مشغول رقص و آواز ، نور چراغهای نمره سی و چهل شب تیره را بروشنی روز جلوه داده ، و بوی عطر بنفشه و گل سرخ هوا را بروح بخشی انقاس همان دایران مسیح دم نموده ، شرابهایی [خلار] و [شورین] به سبکی روح پیغزها بالارفته ، و بی ادبی میشود

نلبته ها به سنگینی دل و جگر مقدسین در کنار نهرهای جاری طهران بقدر يك وجب از زیر شکمها پائین آمده ، و خلاصه آنکه تمام اسباب عیش و طرب آماده و فراهم است ، و بقدر يك ذره هم منقصت در کار نیست . حالا اگر بنا بود همه خاتنها اینطور باشد ، و برای همه مردم این اسباب عیش و نوش فراهم باشد آنوقت دیگر این بساط چه لذتی داشت ، و چه طور انسان نعمت را از نعمت تمیز داده و شکر منعم حقیقی را بجا میآورد این است که خداوند تبارك و تعالی در مقابل همین عیش و نوش باز يك چیز دیگری قرار داده که انسان از ذکر خدا غافل نشود ، قدر نعمت را بداند ، و بفهمد که خدا همه جورش قادر است .

مثلا در همین کرمانشاه در مقابل همین عیش و نوش آدم يك جوان رعنائی را می بیند که در جلو دارالحکومه برای حفظ نظام مملکت بحکم جناب اعظم الدوله مجرم سه قران در وسط روز پیش چشم مادرش از این گوش تا آن گوش سر بریده اند ، آنوقت مادر این جوان گاهی طفلش را می بوسد ، گاهی می لیسد ، گاهی گیسوهاش را بخون پسرش خضاب میکنند گاهی در آغوشش می کشد ، گاهی مادر مادر میگردد ، بعد يك دفعه حالش تغییر کرده مثل جن زده ها شقه می کشد و سرش را بکلوی پسرش گذاشته مثل آدمهای خبیلی نشنه خونهای پسرش را می خورد ، بعد سرش را بلند کرده مانند اشخاصی که هیچ این جوان را نمیشناسد با چشمهای ترس ناك خیره خیره بصورت طفلش نگاه کرده و آنوقت با کمال سکوت و آرامی مثل عروسی رام که در بفل دامادی محبوب استراحت می کند فرزندش را در آغوش کشیده در میان خاک و خون بخواب میدهد می رود اینها چیست اینها همه حکمت است ، اینها پایه نظام دنیاست اینها لازم است که اینطور باشد ، حکمهای ما هم مقتضایند که اگر جز این باشد حسن رقابت باقی نمی ماند ، انسان برای ترقی آماده نمیشود ، و تمیز خوب بود را نمیدهد ، بعد يك مثل دیگر یادم افتاد مثلا فکر کردم که ان آب و هوای [شمران] چه قدر مصفاست این باغها [بارکها] و باغچه های وزیر داخله ها و وزیر خارجه ها و وزیر جنگها چه قدر باطراوت است ، يك طرف آبهای جاری مثل اشک

چشم يك طرف گلهای رنگارنگ به تلون بوقلمون ، يك طرف چه چه بلبل هاو [قناریها] يك طرف مناظر کوهها و آب شازها ، واقعا چه صفائی ! چه خضارائی ! چه طراوتی ! درست همانطور که خدا بهشت آن دنیا را در قرآن تعریف کرده و شداد نظیرش را در دنیا ساخته است بعد در مقابل یادم آمد که در [بیله سوار] چهار پنج قریه و قصبه در ضمن کمرکخانه آتش گرفته و شعله اش باسماں بلند است و در میان این آتشیهای سوزان يك مشت زن بچه پیر مرد بی مین و داد رس فریاد و اغویاه و احمدها و اعلاهاشان بشك رسیده است ، و يك نفر هم نیست كه يك قطره آب بخانمان سوخته این بد بختها بقتلند ، یا يك لقمه نان باطفال گرسنه آنها تصدق کنند . اینها همه برای چیست ، برای اینست که من و تو قدر عاقبت را بدانیم ، برای اینست که بی بحکمت ببریم ، برای این است آگاه بشویم که اگر همه شب قدر بودی شب قدری قدر بودی ، و بفهمیم که شاعر بچاره چیزی می فهمیده که گفته است ✽ روزی اگر غمی رسد تنگدل مباش ✽

✽ رو شکر کن مباد که از بد بتر شود ✽ بعد بگدغه خیالم رفت توی اندرونهای علمای اعلام و حجج اسلام که مخدرانشان در پشت حجاب عصمت و عفت غنوده و در پس هفت پرده از چشم اجانب آسوده اند ، که شعاع آفتاب هم در ساحت قدسشان نا محرم و نور ماه نیز اجنبی است ، و بعد هم در خلخال یکصد و پنجاه نفر زن خاطرم افتاد که در یکشب گرفتار چهل هزار نفر ایل [فولادلو] و [شاطرانلو] بودند ، و صبح فقط برای چهار نفر از آنها نیمه جانی مانده بود که لخت و عریان بسمت قریه های خود بر می گشتند ، اما افسوس که از آن قریه ها جز تل خاکستری باقی نبود .

باری کیلائی توی همین فکر ها بودم و همینطور دو حکمت کارهای خدا حیران ملاحظه میکردم که یکدفعه دیدم هر چند جسارت است مادر بچه ها داد میزند چپا کن مرد ! تو همیشه باید صدای خرن و پفت بلند باشد ، باشو ، باشو ، باشو این دستمال را بگیر به بشد کمر دختره ، من آنوقت چشم را باز کرده دیدم آمده اند بی عروس و چون محرم مرد نداشته اند بستان نان و پنیر را بکمر عروس بمن واگذار کرده اند .